تأملي بر ضرورت تمدن نوين اسلامي؛ فرصتها و چالشهاي پيش رو

تأملي بر ضرورت تمدن نوين اسلامي؛

فرصتها و چالشهاي پيش رو

داود عامري، دبيركل مجمع جهاني صلح اسلامي[1]

علي صادقي، استاديار گروه علوم انساني دانشگاه فرهنگيان تهران[2]

چكيده

جهان همواره شاهد تهديدها و بي عدالتيهاي بسياري بوده است. اما در اين ميان، به دلايل متعددي مسلمانان و كشورهاي اسلامي بيشترين آسيب را متحمل شده و به كشورهاي ضعيف و وابسته از لحاظ اقتصادي، صنعتي و اجتماعي تبديل شدهاند.

به رغم دارا بودن فرهنگ مبنايي، ماهوي و تمدن بسيار غني اسلامي، منابع طبيعي و معدني اثرگذار در اقتصاد جهاني، در اختيار داشتن نقاط ژئوپليتيک و استراتژيک جهان، جمعيت و بازار بزرگ مصرف كه در فضاي جغرافيايي جهان اسلام قرار دارند؛ بخش مهمي از نبود صلح و ضعف اقتصادي كه مسلمانان را تحت الشعاع قرار داده است، ناشي از مطامع قدرتهاي بزرگ در حوز اقتصادي است. به علاوه، زنده نگه نگهداشتن كينههاي تاريخي از سوي اروپائيان و آمريكا عليه مسلمانان نيز به عنوان عاملي اثرگذار در

برچسب زني و اتهامهاي مختلف به مسلمانان و ايجاد ناامني و ترس در حوزه جهان اسلام تبديل شده است. به همين سبب رژيم صهيونيستي و غربيها با دسيسه چينيهاي مختلف همواره بدنبال انتقال اختلاف و درگيري به سمت مسلمان- مسلمان بودهاند. امري كه به نظر ميرسد با كم توجهي، ديكتاتوري و وابستگي برخي دولتمردان كشورهاي اسلامي بر حوزه جهان اسلام سايه افكنده است.

يافتههاي پژوهش حاضر كه با روش توصيفي- تحليلي از منابع مختلف بدست آمده نشان ميدهند؛ جهان اسلام با دارا بودن زمينهها و ظرفيتهاي بسيار براي ايجاد جهاني متمدن، پيشرفته و برخوردار از اخلاق انساني، صفا و برادري؛ براي رهايي از پديدههاي مخرب و رسيدن به صلح، عدالت و توسعه پايدار، بايد ضمن احترام به تفاوتها، باورها و ارزشهاي ملي، با اتكاء به آموزههاي اصيل اسلامي و سيره پيامبر (ص)، به تقويت همدلي و همبستگي و پررنگ كردن جنبههاي مشترک تمدن اسلامي همت گمارند و فضايي جديد بر پايه صلح، اعتماد و اخلاق را در جهان پديد آورند.

واژگان كليدي: جهان اسلام، تمدن نوين اسلامي، غرب، صلح

مقدمه

حوزه جغرافيايي و تمدني جهان اسلام با دارا بودن مفاهيم ارزشي، فرهنگي و تمدني غني از جمله اخلاق، صلح و عدالت، از وضعيت مناسبي در اين زمينهها برخوردار نيست تا جاييكه ميتوان اذعان داشت: صلح، عدالت و كرامت انساني براي مسلمانان و حتي در كشورهاي اسلامي چندان مطلوب به نظر نميرسد. بخشي از عوامل آن به اختلافات داخلي بر ميگردد كه در كشورهاي اسلامي وجود دارد؛ همزمان اختلافات سياسي و ايدئولوژيک هم در بين كشورهاي اسلامي وجود دارد كه باز آتش اختلاف را در بين كشورهاي اسلامي اضافه ميكند و در دسته سوم (كه شايد بتوان آنرا مهمتر از دو دسته اول دانست)؛ دخالت و دسيسههاي قدرتهاي بزرگ و استعمارگر و دنباله روي برخي دولتمردان مسلمان از سياستهاي قدرتها را ميتوان عنوان كرد.

همچنين بخشي از بحرانهاي اثرگذار در وضعيت امروزين تمدن اسلامي، ناشي از بحرانهاي هويتي و برداشتهاي مختلفي از اسلام بر ميگردد كه در نقاط مختلف جهان اسلام وجود دارد. بخشي بحرانهاي اقتصادي داخلي و منطقهاي است كه بر اثر عوامل مختلفي از جمله رقابتهاي اقتصادي بين كشورهاي

مسلمان شكل گرفتهاند و ... . لذا امروزه در محيط جغرافيايي و تمدني جهان اسلام، بحرانهاي متعددي چون: تروريسم، فقر، فقر و مهاجرت، بيخانماني و آوارگي، استبداد و خودكامگي بسياري از دولتها و حكومتها، نقض مكرر و مستمر حقوق بشر و نهادينه شدنِ آن در بسياري از مناطق جهان، شورشها و اختلافات مذهبي و قومي، تحريمهاي غيرعادلانۀ دارويي، بهداشتي و غذائي و ... شكل گرفته و باعث شده وضعيت عدالت عمومي، اقتصادي، اجتماعي و فرهنگي براي مسلمانان از امريكا تا اروپا و آسيا و منطقۀ غرب آسيا از شرايط مناسبي برخوردار نباشد، عدالت در بين آنان شكل نگيرد و مسلمانان از امنيت اجتماعي و محيط زيست جمعي مناسبي برخوردار نباشند. در اين راستا بايد اضافه كرد، از جمله مهمترين خطراتي كه حوزۀ تمدني جهان اسلام و مسلمانان را بيش از همه زخمي و به آن صدمه زده است؛ پديدۀ شوم «تروريسم» است كه نادرست به اسلام نسبت داده ميشود.

با توجه به اين موارد، اين سوال اذهان عمومي را به خود مشغول كرده كه چرا وضعيت كشورهاي مسلمان بايد به نحوي باشد كه شايسته و زيبنده فرهنگ و تمدن والاي اسلامي نيست؟ چه مسائل و مشكلاتي باعث بروز چالشهاي متعدد در حوزۀ تمدني جهان اسلام شده است؟

ما معتقديم پيشرفت و تعالي در تمدن اسلامي با غرب متفاوت است. آنها تنها از بُعد مادي به به پيشرفت نگاه ميكنند، پيشرفت از نظر غرب در درجه اول عبارت است از: پيشرفت در ثروت، علم و فناوري و پيشرفت نظامي. اما در منطق اسلام پيشرفت داراي ابعاد گستردهتري است كه عبارت اند از: پيشرفت در علم، اخلاق، عدالت، رفاه عمومي، اقتصاد، عزت و اعتبار بينالمللي، استقلال سياسي و در كنار اينها پيشرفت در جنبه معنوي و الهي يعني عبوديت و تقرب به خداي متعال (ولايتي، 1384: 11). بنابراين پيشرفت از نظر اسلام دو بُعد مادي و معنوي را به طور همزمان در بر گرفته و غايت نهايي در اين مسير، رسيدن به خداست.

مباني نظري

جغرافياي جهان اسلام

جهان اسلام بخش پهناوري از وسعت جهان را به خود اختصاص داده است و نيمي از نقاط استراتژيک جهان (با توجه به وسعت سرزمينهاي اسلامي از اندونزي در شرق گرفته تا مراكش در غرب) در حوزۀ تمدني جهان اسلام قرار دارد. مسلمانان جهان در 99 كشور جهان و قارههاي مختلف پراكندهاند. در 41 درصد كشورهاي جهان، احتمال حضور اقليت مسلمان تقريباً صفر است و در 51 درصد كه همان 99 كشور باشند،

مسلمانان با جمعيتي بيش از يک ميليارد و 237 ميليون و 250 هزار نفر پراکندهاند.

نقشه پراکندگي کشورهاي اسلامي

واژه civilization معادل تمدن است. اين واژه در زبان انگليسي از لغت لاتيني civis به معني شهروند يا شهرنشين گرفته شده و براي دلالت بر ويژگي‌هايي مانند لطف، كياست و لياقت مورد استفاده قرار گرفته است كه دستاورد شهرنشيني است يا براي پيشرفت و ترقي افراد و جمعيت‌هايي كه در شهرها زندگي مي‌كنند (سپهري، 1385: 35). يونانيان با استفاده از واژه civilization شهر را مجموعه‌اي از نهادها و روابط اجتماعي مي‌دانستند (فوزي و صنم‌زاده، 1391: 9). براي تمدن تعاريف مختلفي ارايه شده است. در فرهنگ فارسي تمدن چنين تعريف شده است: «شهرنشين شدن، خوي شهري گزيدن و با اخلاق مردم آشنا شدن، زندگاني اجتماعي؛ همكاري مردم با يكديگر در امور زندگاني و فراهم كردن اسباب ترقي و آسايش خود» (عميد، ج 1، 1389: 530). تمدن در عربي از «مدن» اخذ شده كه معناي آن اقامت كردن است و در زبان انگليسي، امروزه واژه civilization را به اين مفهوم اطلاق مي‌كنند كه آن نيز به معناي استقرار يافتن است و در تعريف اجتماعي، همان شهرنشيني است (ولايتي، 1384: 33).

ابن خلدون مؤلفه‌هاي مدنيت و تمدن را جمعيت، ثروت، كار، صنعت، دانش، هنر، جغرافيا، شهرنشيني، دين و عصبيت دانسته است (آدمي، 1387: 39). وي درباره مدنيت بيان كرده است: «در اين كه اجتماع نوع انسان ضروريست و حكيمان اين معني را بدين سان تعبير كنند كه انسان داراي سرشت مدني است، يعني ناگزير است اجتماعي تشكيل دهد كه در اصطلاح ايشان آن را مدنيت گويند و معني عمران همين است» (ابن خلدون، 1371: 77). به اعتقاد ابن خلدون حضارت و بداوت همديگر را كامل مي‌كنند و حضارت به معناي تأسيس شهرها و شهرك‌ها و استقرار است كه حكومت، مدنيت، مكاسب زندگي، صنايع و علوم، و وسايل رفاه و آسايش در آن پديد مي‌آيد (سپهري، 1385: 32).

به اعتقاد علامه جعفري تمدن عبارت است از: «برقراري نظم و هماهنگي در روابط انسان‌هاي يک جامعه كه تصادم‌ها و تزاحم‌هاي ويرانگر را منتفي ساخته و مسابقه در مسير رشد و كمال را قائم مقام آن‌ها بنمايد، به طوري كه زندگي اجتماعي افراد و گروه‌هاي آن جامعه موجب بروز و به فعاليت رسيدن استعدادهاي سازند آن‌ها باشد» (جعفري، 1373: 233). ويل دورانت مورخ مشهور در تعريف تمدن ميگويد: « تمدن را ميتوان به شكل كلي آن، عبارت از نظمي اجتماعي دانست كه در نتيجه وجود آن خلاقيت فرهنگي امكان پذير ميشود و جريان پيدا ميكند». وي در ادامه معتقد است: تمدن چهار ركن اساسي دارد كه شامل پيشبيني و احتياط در امور اقتصادي، سازمان سياسي، سنن اخلاقي و كوشش در راه معرفت و بسط هنر ميشود (ويل دورانت، 1390: 3). از نظر ساموئل هانتينگتون، «تمدن بالاترين گروهبندي فرهنگ و گستردهترين سطح هويت فرهنگي محسوب ميشود» (هانتينگتون، 1374: 47).

در انديش امام خميني (ره)، مفهوم تمدن در قالب تعريف مشخص و ثابتي ارائه نشده است و معاني

مختلفي از آن برداشت مي‌شود. ايشان تمدن را از فرهنگ متمايز كردند و آن‌ها را جداگانه به كار بردند كه شايد معناي متفاوتي را از اين دو مفهوم مورد توجه داشته‌اند: «فرهنگ يک ملت در رأس تمدن واقع شده، فرهنگ بايد فرهنگي موافق با تمدن باشد». ايشان پيشرفت‌هاي صنعتي و اقتصادي در قالب آباداني و تأسيس نهادها و ساخت ابزارهاي جديد را مصاديق تمدن مي‌دانند (فوزي و صنم‌زاده، 1391: 22).

تمدن اسلامي

تمدن اسلامي بيانگر همه جنبه‌هاي سياسي و فرهنگي و اقتصادي جامعه است كه ابعاد وجودي فرد و جامعه را پوشش مي‌دهد (مديريت حوزه علميه قم، 1383: 113). تمدن اسلامي، تمدني ديني است كه همه مؤلفه‌هاي آن بر محور اسلام مي‌گردد ... بدين ترتيب، تمدن اسلامي از همه ويژگي‌هاي تمدن الهي در چهارچوب آموزه‌هاي قرآني و متكي بر سنت پيامبر اكرم (ص) برخوردار است و مؤلفه‌هاي آن، دين، اخلاق، علم، عدالت، قوانين، مقررات، اصول ديني و غيره است (جان احمدي، 1388: 52). به اعتقاد ابن‌نبي براي حصول تمدن اسلامي، بايد مجموعه‌اي از شروط اخلاقي و مادي حاصل گردد. عناصر تمدني در نگاه وي «انسان، خاک و زمان» است (بابايي، 1390: 46-49). به اعتقاد زرين كوب «... جامعه اسلامي جامعه‌اي است متجانس كه مركز آن قرآن است...» (زرين‌كوب، 1384: 29).

براي شكلگيري و تكامل تمدن اسلامي ده مرحله ذكر شده است: مرحله اول، با دعوت پيامبر (ص) از مكه -آغاز شد. مرحله دوم، با تشكيل حكومت اسلامي در يثرب شكل گرفت. مرحله سوم، گسترش اسلام بود كه مي توان آن را به دو بخش تقسيم كرد. بخش اول، انتشار دين اسلام در جزيره العرب و بخش دوم، گسترش اسلام در جهان متمدن آن روزگار شامل: بين النهرين، ايران، مصر، حبشه، روم، جنوب اروپا، هند، ماوراء النهر و چين. اوج اين مرحله در سده هاي اول و دوم هجري نمايان شد.

مرحله چهارم، مجاور شدن فرهنگ و تمدن نوپاي اسلامي با تمدن هاي كهن جهان و كوشش براي شناخت و انتقال آن تمدنها به حوزه تمدن اسلامي بود. اين نهضت به شكل جدي از سده دوم آغاز و تا سده هاي سوم چهارم ادامه داشت. اين انتقال تمدن از چند طريق انجام شد: يكي از طريق ترجمه كه جديترين شكل انتقال بود؛ دوم تأسيس كتابخانهها و مدارس و انتقال كتابها از حوزههاي تمدني مجاور به تمدن اسلامي و سومين راه از طريق انتقال دانشمندان به مراكز علمي و آموزشي جهان اسلام بود.

مرحله پنجم، عصر خودجوشي و شكوفايي تمدن اسلامي است كه از سده سوم آغاز و تا سده پنجم هجري

ادامه يافت. مرحله ششم، عصر شكوفايي فرهنگ و عميق اسلامي و ادبيات عرفاني است كه در سدۀ هفتم به اوج خود رسيد. مرحله هفتم، عصر هنر و معماري است؛ تا جاييكه پس از دو ضربۀ سهمگين صليبيها و مغولان و از ميان ويرانههاي به جا مانده از اين بلاهاي خانمان برانداز، نهضت هنري- معماري اسلامي دوباره قد برافراشت و مبشّر آغاز تجديد حيات اسلام در عصر صفوي- عثماني- گوركاني بود. مرحله هشتم، عصر ركود است. دو حملۀ بزرگ و طولاني صليبي و مغول از غرب و شرق جهان اسلام با آثار و پيامدهاي مخربشان، توان و رمق مسلمانان را گرفت و خرابيهاي بسيار بر جاي گذاشت. با اينكه اسلام در ذات خود جوهر حركت، پيشرفت، تحول و تكامل دارد ولي اين دو حملۀ عظيم آثاري مخرب بر پيكرۀ تمدن اسلامي بر جاي نهاد كه سرانجام منجر به پيدايش عصر ركود شد. اوج اين مرحله را در سدۀ هشتم و نيمه نخست سدۀ نهم هجري ميتوان ديد. مرحله نهم را ميتوان خيزش مجدد اسلام ناميد. اين تمدن پس از دو قرن ركود توانست دوباره از زير هجوم اقوام بيابانگرد قد علم كند و سه دولت در جهان اسلام توانستند دست به نوزايي بزنند: عثماني در غرب و دولت صفوي و گوركاني در شرق جهان اسلام. اين دولتها توانستند قسمتهايي از شكوه تمدن اسلامي را بازسازي كنند.

مرحله دهم، هجوم استعمار و آغاز دومين ركود است (ولايتي، 1384: 24). در اين مقطع نيز استبداد داخلي و استعمار خارجي، دوره جديدي از ركود و ايستايي را در تمدن مسلمانان ايجاد كردند و موجب شد تا خودباختگي و غربزدگي در انديشه و ارادۀ مسلمانان، راه را بر هر نوآوري و پويايي فرهنگي و تمدني در جهان اسلام ببندد و سنّت و فرهنگ غربي به عنوان نماد تمدن و مدرنيته در باور مسلمانان، آنان را به دنبالهروي از غرب بكشاند (اشكواري و همكار، 1394: 6).

اين دنبالهروي نهايتاً واكنشهايي را در اقصي نقاط جهان اسلام موجب گرديد. از جمله محمد عبده، سيد جمال الدين اسدآبادي، اقبال لاهوري و در نقطه اوج آن شكلگيري انقلاب اسلامي ايران و اقدامات مختلف آن است كه در تلاش براي جامعهاي اخلاقي توأم با احياء كرامت انساني كه در آن شكوفايي مادي در كنار بهرهمندي از زندگي معنوي برنامهريزي و تلاش كردهاند.

به طور خلاصه در خصوص تمدن اسلامي، نكات ذيل را ميتوان بيان كرد:

1) تمدن اسلامي بر اساس آيات قرآن و توسط پيامبر (ص) پايهريزي شده است.

2) تمدن اسلامي همۀ ابعاد معنوي و مادي بشر در همه مكانها و زمانها را شامل ميشود.

3) از آنجايي كه تمدن اسلامي بر اخلاق ديني متكي است، داراي پويايي است.

به طور كلي، مراد از تمدن اسلامي، همۀ دستاوردهاي مسلمانان در ابعاد گوناگون اقتصادي، فرهنگي، مذهبي، اجتماعي، اخلاقي، مادي و معنوي، صنعت، اختراعات و اكتشافات است كه از عصر پيامبر (ص) شروع شد و با گسترش قلمرو اسلامي از مرزهاي غربي چين تا اندلس را در برگرفت. بنابراين مي‌توان در جمع‌بندي تعريف مفاهيم تمدن بيان كرد كه شاخصه‌هاي تمدن در ديدگاه انديشمندان اسلامي با توجه به مباني فكري و شرايط محيط متفاوت است. يعني تعدادي از شاخصه‌هاي تمدن در هر عصري بر اساس شرايط محيطي تغييرپذير و داراي شدت و ضعف است.

فرصتهاي پيش روي همگرايي جهان اسلام و تمدن نوين اسلامي در راه عدالت، برقراري صلح و توسعه پايدار

همگرايي فرآيندي است كه طي آن دولتها يا واحدهاي سياسي مستقل و جدا از هم، به صورت آگاهانه و داوطلبانه در جهت به حداكثر رساندن منافع مختلف مادي و معنوي خود حركت ميكنند و با گسترش همكاريهاي مختلف فني، تكنيكي، اقتصادي، تجاري، فرهنگي و سياسي زمينههاي ثبات و گرايش به اتحاد را فراهم ميكنند (با اقتباس از زرقاني و همكار، 1391: 141). كشورهاي داوطلب همگرايي با بهرهگيري از فرصتها و توانمنديهاي موجود در بين خود و كاهش يا رفع مشكلات و چالش ها زمينههاي توسعه همه جانبه را فراهم ميآورند.

تمدن اسلامي و دين اسلام، به صورت ذاتي ظرفيت و توانمندي اداره امور فردي و اجتماعي را به شكلي صحيح و موفق دارد. اين توانمنديهاي طبيعي و انساني در فضاي گستردهاي به نام جغرافياي جهان اسلام به امانت گذاشته شده است. بدون شک بهرهگيريي صحيح و خردمندانه در سايه تفاهم جمعي ميتواند ضمن غنا بخشيدن به تمدن اسلامي و انطباق با شرايط زندگي در دوران معاصر، زمينههاي استمرار موفق و كارآمد تمدن اسلامي در فراهم آورد. مهمترين ظرفيتها و توانمنديهاي مادي و معنوي جغرافياي جهان اسلام عبارتند از:

- اصول مشترک ديني، ويژگيهاي مشترک فرهنگي، تاريخي و تمدني فراوان و غني
- تعلقات، روابط و وابستگي هاي عاطفي مشترک

- وسعت و منابع فراوان
- جمعيت زياد و بازار مصرف
- پيشرفتهاي اقتصادي، علمي و فناوري
- عضويت در سازمانهاي منطقهاي و بينالمللي
- نيازها و وابستگيهاي متقابل (نيروي انساني، منابع، صنايع، ارتباطات و ...)
- تهديدات مشترک فرهنگي، اقتصادي و نظامي

شكل 1: مهمترين فرصتها و زمينههاي همگرايي تمدن نوين اسلامي

چالشهاي پيش روي تمدن نوين اسلامي در راه عدالت، برقراري صلح و توسعه پايدار

تمدن نوين اسلامي، استمرار تمدن اسلامي، منطبق و سازگار با شرايط و ويژگيهاي جهان نو و زندگي جديد انسان و تأمينكننده نيازهاي بشر امروزي است. دشواري تمدن سازي در عصر حاضر آن است كه بايد اين مسير و فرآيند، در فضايي رقابتي و با غلبه بر تلاشهايي كه با هراس افكني سعي در تيره و تار كردن فضا و بدنام كردن اسلام و تمدن اسلامي دارد، طي گردد.

از اين رو اگر چه با توجه به تجربه تاريخي، شكلگيري و برآمدن تمدن نوين اسلامي امكانپذير است، اما با موانع جدي و اساسي روبه روست. مهمترين اين چالشها را ميتوان به قرار زير ارايه نمود:

اختلافات مذهبي و نگرشهاي سياسي

چالش بسيار جدي كه امروزه اكثر كشورهاي اسلامي با آن دست و پنجه نرم ميكنند اختلافات قومي و مذهبي است. اين مسأله قرنهاست كه به طُرق مختلف ايجاد گرديده و بر آن دامن زده شده است. دشمنان به خوبي بر اين نكته واقف گرديده و در تلاش هستند تا بتوانند اين روند را با روشهاي گوناگون ادامه دهند. نمونه اين تلاشها، ايجاد و حمايت از گروههاي تروريست و ارهابي در ميان مسلمانان و تقويت و

پشتيباني از آنان مانند طالبان و القاعده و اخيراً داعش است.

علاوه بر اختلافات مذهبي بين مسلمانان، در هر يک از کشورهاي مسلمان، گروههاي قومي متفاوتي وجود دارد که بعضاً قوميت خود را به شکل متعصبانه قبول داشته و حاضر نيستند از اصول خود براي تحقق يک تمدن مشترک کوتاه بيايند. اين مسأله به ويژه در لبنان، سوريه و عراق که داراي قوميتهاي مختلف هستند، نمود بيشتري دارد (براتلو و همکار، 1388: 8).

فارغ از اختلافهاي قومي، نژادي و مذهبي، که در عمده کشورهاي منطقه خاورميانه و شمال آفريقا به وضوح قابل مشاهده است، برنامۀ قدرتهاي بينالمللي جهت تداوم منافع خويش و کنترل بيشتر در سطح منطقه بعضاً در گرو ايجاد برخي تنشهاي قومي، مذهبي و نهايتاً تجزيه اين کشورها نهفته است. نگاهي به طرح خاورميانه بزرگ و طرح خاورميانه جديد ايالات متحده بيانگر صحت مطلب فوق است. براساس طرحهاي فوق، بسط منافع واشنگتن در گرو برخي تغييرات ارضي و مرزي در منطقه است. آنها، با ترسيم نقشهاي جديد، خواهان ايجاد برخي کشورهاي جديد در سطح منطقه هستند. تجزيۀ منطقه براساس نقشههاي آمريکا نه تنها به حصول تداوم منافع آنها منجر شده است، بلکه زمينۀ امنيت بيشتر و تحميل رژين صهيونيستي به خاورميانه را مهيا خواهد کرد.

سابقۀ تاريخي، توطئهها و تبليغات عامدانه امريکا، غرب و رژيم صهيونيستي

خصومت غرب با اسلام سوابق تاريخي بيشماري دارد؛ به طوري که ميتوان گفت فتوحات تاريخي اسلامي، مرزها را در هم نورديد و حوادث ناشي از آن، مانند در هم شکستن کاروانهاي نظامي روم و انهدام مراکزشان در زير گامهاي سربازان مسلمان، نخستين تجربههاي دردناکي بود که غرب در رابطه اش با جهان اسلام، با آن رو يا رو ميشد. همين تجربهها بود که بذر ترس از اسلام را در ذهنيت غربي کاشت و موجب پرورش گرايش منفي در آن گرديد که بر رابطه اش با جهان اسلام حاکم شد. به طور کلي ميتوان گفت مجموعه جنگهاي تاريخي، گسترش اسلام و تشکيل جوامع اسلامي در بسياري از مناطق که تهديدي براي حاکميت مسيحيت بر سرزمينهاي خود به شمار ميآمد، افزايش تعداد مسلمانان در اين نوع جوامع، تفاوت نگاه دينها به حقايق و برخورد ميان اديان و رد نظرات مسيحيان توسط اسلام، مجموعۀ عواملي هستند که تاريخ ناآرام اين دو قطب را تشکيل داده و اسلام را به عنوان تهديدي براي هويت غرب معرفي کرده است و بدون شک، غرب به رهبري ايالات متحده، در مقابل شکلگيري قطب قدرت واحد از طرف مسلمانان، ساکت نخواهد نشست. شايد اين معضل، بزرگترين چالش پيش روي اين تمدن باشد (فرمهيني فراهاني و همکار، 1395)

غرب احياي هويت اسلامي را خطر جديدي پس از افول خطر بلوک شرق، پيشِ روي خود احساس نمود. تحولات اواخر قرن بيستم و بحرانهاي دروني در مدرنيسم غربي و ظهور جريان در حال گسترش تفکر پسامدرن و نيز پديدۀ جهاني شدن، چنين وضعيتي را برجستهتر و حادتر نموده است. چنين تحولاتي سبب گرديد که آمريکاييان به عنوان مدعيان رهبري دنياي غرب از خطر جديد اسلامي در پي شکست بلوک شرق در جنگ سرد سخن گويند و ايدههايي چون برخورد تمدنها را مطرح سازند. غرب و در رأس آن، ايالات متحده طرحهايي را مد نظر قرار دادهاند که با ترويج آن در سطح منطقه، به دنبال کاهش معضل اسلامگرايي و کم رنگ نمودن مقولۀ هويت اسلامي است.

وابستگي و اشتباهات برخي سران، حاکمان و دولتمردان کشورهاي اسلامي

يکي از موانع در فراروي نهضت بيداري و احياي هويت اسلامي، حاکمان و سران کشورهاي اسلامي است. اينان استقرار اسلام ناب را مغاير با منافع شخصي و حکومتي خود مي پندارند.

دولتهاي سکولار حاکم بر برخي کشورهاي اسلامي که مشروعيت دموکراتيک روشني نيز ندارند، با فشار وارده جهت ايجاد دموکراسي فراگير در کشورشان مخالفت ميکنند. آنها به غربيها توصيه ميکنند که به گسترش دموکراسي در کشورهاي اسلامي، با ديده امنيتي نگاه کنند. اين دولتها احساس ميکنند که سياست هايي از قبيل گسترش فضاي باز سياسي، آنان را مجبور به مشارکت دادن ديگران از جمله گروههاي اسلامگرا در لايههاي قدرت مينمايد و سلطۀ آنان را در ساختارهاي امنيتي اين کشورها محدود ميکند. آنها همچنين فکر ميکنند که گسترش دموکراسي به تقويت نيروهاي مخالف (اپوزسيون) ميانجامد و برگزاري انتخاباتي که در آن پيروز نخواهند شد، همه به نوعي، آنها را تهديد ميکنند. در جهان اسلام، اين يک واقعيت است که جنبشهاي اسلامگرا غالباً منبع اصلي مخالفت سياسي عليه رژيمهاي حاکم محسوب ميشوند. اين جنبشها عموماً از نظر تودههاي مردم، داراي مشروعيت بيشتري نسبت به نخبگان حاکم يا ديگر احزاب سياسي هستند و ريشههاي عميقتري دارند. تجربه نيز نشان داده است که در بسياري از کشورهايي که تحت فشارها يا بحرانهاي ناشي از نيروهاي بينالمللي قرار دارند يا کشورهايي که تحت سلطه استبداد داخلي قرار دارند، مردم به سوي جنبشهاي اسلامي گرايش ميابند.

برخي کشورهاي اسلامي و دولتمردان آنها به دلايل مختلفي و از جمله تبليغات و دسيسه چينيهاي سوء دولتهاي استکباري، نسبت به ظرفيتها و استعدادهاي بومي و اسلامي خود شک و ترديد داشته و به توسعه بر مبناي الگوهاي غربي و غيراسلامي و با استفاده از شيوهها و شرکتهاي آنان روي آوردهاند. غافل از اينکه دولتي که بر منابع، شيوهها و کمکهاي خارجي تکيه داشته باشد، بدون ترديد نميتواند در امور

مختلف داخلي و بينالمللي مستقل از ارادۀ قدرتها عمل كند. همين امر مناسبات كشورهاي اسلامي و تمدن اسلامي را با مشكلات متعددي مواجه ساخته است.

استثناگرايي، وابستگي و ناكارآمدي سازمانهاي بينالمللي در مواجه با وقايع مرتبط با مسلمانان

نفوذ، دخالت و اثرگذاريهاي ايالات متحده بر بزرگترين نهاد قانوني و حقوقي بينالمللي (سازمان ملل) در راستاي منافع اين كشور و گاه حاميان آن صورت ميگيرد نيز از جمله مهمترين موارد نقض صلح و امنيت در مورد مسلمانان قلمداد ميشود. نمونههاي بسياري در اين زمينه را ميتوان به طور مثال در مورد مسلمانان فلسطين، سوريه، عراق، يمن، بحرين، نيجريه و ... و تصويب قوانين ناعادلانه كه با دخالت آمريكا صورت گرفته است؛ عنوان كرد. تصويب منشور ملل متحد در شرايطي پس از جنگ جهاني دوم، به مثابۀ گريزي از نابودي و دريچهاي به روي حيات به نظر ميرسيد. اما از همان نخستين روزهاي فعاليت سازمان ملل متحد، مشكلات و ايرادهاي اين منشور و تفاوت آن با خواستهها و انتظارات بشريت (در عين قوتها و نكات مثبت نسبت به ميثاق جامعه ملل) روشن شد. مواردي چون اعطاي حق وتو به قدرتهاي بزرگ و دخالت، نفوذ و اثرگذاري اين قدرتها بر برخي تصميمات سازمان به ويژه در برابر كشورهاي آزادي خواه و مسلمان، از جمله وابستگي و ناكارآمدي اين سازمان مي باشد. ساير سازمانها، دولتها و حتي شركتهاي بينالمللي نيز از ترس تحريم و يا فشارهاي ناعادلانه قدرتهاي بزرگ به ويژه ايالات متحده، همواره در برابر اخلاق و احقاق حقوق عادلانه مسلمانان و آزاديخواهان جبهه گرفته و يا مانع تراشي كردهاند.

فعاليت ضعيف يا غيرمنسجم انديشمندان، نخبگان و سازمانهاي غيردولتي كشورهاي اسلامي

نتيجۀ اين فعاليتهاي ضيف و غير منسجم، اثرات خود را به اَشكال مختلفي در حوزۀ تمدني جهان اسلام بر جاي گذاشته است. مانند: ورود و نفوذ تهاجم فرهنگي غرب و شكلگيري جريانهاي مذهبي افراطي و اسلام نما.

تهاجم فرهنگي از جمله مهمترين چالشها در روند استقرار تمدن نوين اسلامي در جامعه است. فرهنگ و تمدن غربي با تكيه بر ابزارها و امكاناتي كه در قرون اخير بدان دست يافته در تلاش است كه بتواند سيطرۀ فرهنگي خود را بر تمام جوامع بشري افكَنَد. از اين رو، تمدن غربي در تلاش است فرهنگ مادي

صِرف، كه همه چيز را در ماديات و منافع دنيوي ميبينند در تمام جوامع تبديل به فرهنگ غالب نموده و راه را بر هر نوع بديلي ببندد. چالش جدّي تمدن نوين اسلامي، در تقابل با اين تهاجم فرهنگي و بيرون راندن آن از لايههاي مختلف اجتماع است. با توجه به تلاشهاي فراواني كه غرب در حداقل صد سال اخير در راستاي گسترش فرهنگ خود در سطح جهاني نموده، توانسته است از طرق مختلف، موفقيتهاي نسبتاً چشمگيري را كسب كند. رواج فرهنگ مصرفگرايي و تجمّل در جوامع، از جمله نتايجي است كه در اثر اين تلاشها ايجاد شده است(مدني بجستاني، 1374: 12).

شكلگيري جريانهاي مذهبي افراطي و اسلام نما؛ قدرتهاس غربي و معاند اسلام با ظهور جريانهاي فوق، سعي دارند از آنها در بدنام سازي جهان اسلام بهره جويند. تبعات چنين تحولاتي و آثار مستقيم يا غيرمستقيم را ميتوان از جمله عوامل احياي هويت اسلامي دانست كه آغازگر آن انقلاب اسلامي ايران بوده است. رشد گروههاي متحجّر و افراطي در جهان اسلام، حيثيت و امنيت جهان اسلام را به خطر انداخته است. در واقع، گرچه بخشي از امت اسلام در اثر انقلاب اسلامي، بيدار شدهاند و براي قيام عليه وضعيت نامطلوبي كه بر اثر سلطهگريهاي ظالمانه غرب در جهان ايجاد گرديده، آماده هستند؛ اما تاكنون براي مديريت اين ظرفيت، هيچگونه راهكار صحيحي ارائه نگرديده است و در نتيجه بسياري از اين افراد جذب گروههاي افراطي شدهاند و اين فرآيند همچنان تداوم دارد.

شكل: مهمترين چالش هاي پيش روي تمدن نوين اسلامي

شكل 2: مهمترين چالشهاي پيش روي تمدن نوين اسلامي

خلاصه بحث و نتيجه گيري

براي حركت تمدن نوين اسلامي در مسير صحيح، آسيبهايي نظير عدم پيروي از رهبري واحد، چالشهايي مانند فرهنگ مهاجم غربي و اختلاف افكني در ميان مسلمانان، و موانعي چون مشكلات اقتصادي جوامع

مسلمان و عدم توجه به عقلانيت ديني وجود دارد. توجه به نقش رهبران ديني، فكري، فرهنگي و گروههاي مرجع و نخبگان در هدايت مردم راهكار اصلي فرهنگ سازي در جامعه و مقابله عملي با مشكلات و موانع است.

شكلگيري يک تمدن اسلامي نوين، مستلزم دو امر اساسي ميباشد: ابتدا، ايجاد وحدت در جهان اسلام؛ جهان اسلام نيازمند توسعه وحدت و همدلي است و اين وحدت نبايد فقط يک امر سياسي و بين دولتها باشد، بلكه با توجه به شرايط نامطلوب حاكم بر اغلب دولتهاي كشورهاي مسلمانان، بايد با كمک پايگاههاي سنتي و NGO ها، وحدت و همدلي در ميان ملتهاي اسلامي گسترش يابد و از ترويج هر نوع فكر و رفتار تنش زا و اختلافآفرين جلوگيري شود. دوم، معرفي تمدن نوين اسلامي به غرب؛ كشورهاي اروپايي و غربي با استفاده از ابزارهاي قدرتي كه در اختيار دارند، فرهنگ و تمدن اصيل شرقي را ناديده گرفته و سعي در ايجاد تصوري از فرهنگ و تمدن غرب به عنوان فرهنگ اصيل انساني دارند؛ حال آنكه تاريخ و تمدن آنها در مقابل تمدن اسلام و به طور كلي تمدن شرقي، حرفهاي زيادي براي گفتن ندارد، اما شناساندن تمدن و تاريخ درخشان اسلام و همچنين دستاوردهاي آن، مستلزم ايجاد يک تمدن اسلامي قدرتمند است. به طور مثال، بيداري اسلامي و اقدامات سازنده در تقريب مذاهب اسلامي در منطقه و جهان، نقاط عطف مهمي هستند كه در صورت مديريت صحيح، ميتواند در تغيير نگاه مسلمانان به مسائل مختلف و ايجاد منافع مشترک بين آنها مؤثر واقع گردد. عظمت و اقتدار مسلمانها و تمدن اسلامي بايد از همان نقطهاي آغاز شود كه در آن نقطه متوقف شد و درهم شكست. اين نقطه، پيشرفت علم و حكمت در پرتو آزادي تفكر و انديشه بود. تمدن اسلامي زماني در خلافت عباسيان رشد كرد كه جنبش علمي آغاز شد. دولت مسلمان عثماني در برابر غرب و اروپاي مسيحي زماني شكست خورد كه دنياي غرب در عرصههاي مختلف فكري، سياسي، فرهنگي، صنعتي، اقتصادي و نظامي پيشي گرفت. اگر نهضت اسلامي يا جريانهاي اسلامگرايي در صدد بازگشت به اقتدار و عظمت پيشين هستند راه اين اقتدار از تحول در فكر و انديشه ميگذرد، نه از جمود و تحجر و نه از تكفير، برتري و حقانيت را بايد با ايجاد تمدن برتر و نظام بهتر در جهان بشريت نشان داد .

در شرايط كنوني، وابستگي سران اغلب كشورهاي اسلامي به استكبار جهاني، جهان اسلام را آشفته نموده و كشورهاي مسلمان را به قدرتهاي مزبور وابسته نموده است. كشورهاي عربي و افريقاي شمالي كه از اكثريتي مسلمان برخوردارند و فرهنگ اسلام با تاريخ و سنتهاي مردمان اين نواحي عجين گشته است بطور تأسفباري شاهد سركوب شديد مسلمانان و مبارزين مسلمان از سوي برخي حكام دست نشانده واحدهاي سياسي مذكور هستند. در برخي از كشورهاي اسلامي نيز حكّام اين كشورها در جهت تأمين منافع مادي خود به پشتيباني دولتهاي زورگو و سلطه گر، فرهنگ و سياست غربي و غير انساني را بر مسلمانان تحميل نمودهاند.

از سوي ديگر كشورهاي قدرتمند و غير اسلامي نيز همواره تلاش ميكنند با تحريک احساسات ملي و ايجاد احساس خطر در بين مسلمانان و يا ايجاد احساس ناامني در ساير نقاط از سوي شهروندان مسلمان و ايجاد تشنج آرامش و امينت خاطر را از مسلمانان بگيرند.

پيشنهاد و ارائه راهكار

1. بدون شک جهان اسلام از ظرفيتهاي بالقوه متعددي در برقراري صلح، امنيت و عدالت برخوردار است. سازمانهاي مسئول همچون سازمان همكاري اسلامي بايد با همكاري همۀ كشورهاي اسلامي زمينههاي همگرايي بيشتر و افزايش همكاريهاي منطقهاي را در راستاي اين همگرايي به وجود آورند.

2. به جاي تكيه بر قدرتهاي فرامنطقهاي و غيراسلامي، تلاش شود از ظرفيت منطقه و كشورهاي مسلمان براي امنيت سازي در جهان اسلام استفاده شود.

3. بدون شک يكي از كانونهاي قدرت در آينده، سازمانهاي مردم نهاد و اقدامات و فعاليتهاي اين سازمانها ميباشد. سازمانهاي مردم نهاد با بهرهگيري از فعاليتهاي نخبگي و اقدامات بشردوستانه كه بدون توجه به اشتراكات قومي، مذهبي، ملي و ... انجام ميدهند، از ظرفيت گستردهاي در برقراري صلح و عدالت برخودار هستند. مسلمانان ميتوانند از اين ظرفيت به نحو مناسبي براي اهداف والاي انساني و اسلامي بهره گيرند.

4. نخبگان و انديشمندان كشورهاي اسلامي با افزايش تعاملات و اقدامات انساندوستانۀ خود، اين تفكر را در دولتمردان اسلامي ترويج و توجيه كنند كه به جاي نگاه به بيرون و توجه به كشورهاي صاحب قدرت كه همواره براي برآوردن منافع خود به فكر تفرقه و دشمني در بين مسلمانان و كشورهاي اسلامي بودهاند؛ به همگراييهاي منطقهاي و تشكلهاي فعال با تكيه بر اصول مشترک خود بپردازند.

5. رهايي از چالشهاي عمده همچون «تروريسم» كه پديدهاي با اثرات جهاني ميباشد نيازمند آن است كه سازمان ملل از سايۀ فشار قدرتهاي بزرگ خارج شود و گرفتار ملاحظات خاص قدرتها و موارد مقطعي نگردد. بدون شک سازمان ملل چنانچه بر اساس منشور و دستورالعملهاي حقوقي آن سازمان عمل كند و براي اقامۀ صلح مبتني بر عدالت تلاشهاي جديد و جدي را پايهريزي كند ميتواند سهم مهمي در اقامۀ صلح و برقراري امنيت جهاني ايفا نمايد.

6. دستگاههاي بينالمللي و اسلامي به وظيفه خطير خود در شرايط زماني حاضر و نيازهاي جهان اسلام انديشيده، تدبير لازم را براي روشنگري و به دور از تأثيرپذيري از القائات استكبار جهاني براي اين مهم اخذ نمايند.

7. تدوين منشور و يا اساسنامهاي مدون توسط سازمانهاي مردم نهادي كه در زمينه صلح و عدالت در جهان فعاليت ميكنند.

8. امروزه كه تصاوير مختلفي از نگراني، تهديد و ناامني در جهان منتشر ميشود، دستگاههاي فرهنگي و رسانهاي ميتوانند در اين زمينه فرهنگ سازي كنند و تصاوير جديدي مبتني بر صلح عادلانه و در راستاي حفظ كرامت انساني توليد و منتشر كنند.

منابع

- آدمي ابرقويي، علي (1387)؛ درآمدي بر دانشگاه تمدن ساز اسلامي؛ بايستههاي نظري. با مقدمه محمدباقر خرمشاد، تهران، انتشارات دفتر برنامه ريزي و مطالعات فرهنگي.

- ابنخلدون، عبدالرحمن (1375)؛ مقدمه. ترجمه محمدپروين گنابادي، چاپ هشتم. تهران، انتشارات علمي و فرهنگي.

-اشكواري، محمدجعفر و سيده زهرا موسوي (1394)؛ عوامل و زمينه هاي احياء تمدن اسلامي در گفتار رهبر معظم انقلاب اسلامي. مجموعه مقالات همايش تمدن نوين اسلامي، دانشگاه شاهد.

- بابايي، حبيباله، (1390)؛ تمدن و تجدد. قم، پژوهشگاه علوم فرهنگ اسلامي.

- براتلو، فاطمه و صنايع، محمد(۱۳۸۸)؛ درآمدي برسرمايه اجتماعي بر پايه عقلانيت ديني نامه پژوهش فرهنگي. سال دهم، دوره سوم، شماره ششم.

-دورانت، ويل (1390)؛ مشرق زمين گاهواره تمدن. ترجمه احمد آرام. تهران، انتشارات علمي و فرهنگي چاپ 14 ج 1.

- زرقاني، هادي و محمدرضا حافظ نيا (1391)؛ چالشهاي ژئوپليتيكي همگرايي در جهان اسلام. فصلنامه علمي- پژوهشي پژوهشهاي جغرافياي انساني، شماره 80 تابستان.

- زرين كوب، عبدالحسين، (1384)؛ كارنامه اسلام. چاپ نهم، تهران، مؤسسه انتشارات اميركبير.

- جعفري، علامه محمدتقي، (1373)؛ فرهنگ پيرو، فرهنگ پيشرو. جلد 6. تهران، انتشارات علمي و فرهنگي.

- سپهري، محمد، (1385)؛ تمدن اسلامي در عصر امويان. تهران: نورالثقلين.

- عميد، حسن، (1389)؛ فرهنگ فارسي عميد. جلد اول،تهران: انتشارات اشجع.

- فرمهيني فراهاني، محسن و حميد احمدي هدايت (1395)؛ بررسي نقش ايران در رفع چالشهاي ساختاري هويتي تمدن نوين اسلامي. ir.talie.www//:http

- فوزي، يحيي و محمود رضا صنم زاده (1391)؛ تمدن اسلامي از ديدگاه امام خميني (ره). فصلنامه علمي – پژوهشي تاريخ و فرهنگ تمدن اسلامي، سال سوم، شماره 9.

- مدني بجستاني،محمد(۱۳۷۴)؛ مقابله با تهاجم فرهنگي. قم، دفتر تبليغات اسلامي.

- مديريت حوزه علميه قم (1383)؛ درآمدي بر آزاد انديشي و نظريه پردازي در علوم ديني. قم، انتشارات مركز حوزه علميه قم.

- ولايتي، علي اكبر، (1384)؛ پويايي فرهنگ و تمدن اسلام و ايران. جلد 1، چاپ سوم، تهران، وزارت امور خارجه.

-هانتينگتون، ساموئل (1374)؛ نظريه برخورد تمدنها. ترجمه مجتبي اميري. تهران، وزارت امور خارجه.

[1]- دبير كل مجمع جهاني صلح اسلامي

[2] - استاديار گروه علوم انساني، دانشگاه فرهنگيان كرج و دبير كميته علمي مجمع جهاني صلح اسلامي،

Email:sadeghi173@yahoo.com

تماس: 09124095351